فهرست

[روابط عام اجتماعی 2](#_Toc123717145)

[روابط فردی فقه 2](#_Toc123717146)

[روابط انسان باخدا 3](#_Toc123717147)

[حکم ایجاد الم و لذت در خویش 5](#_Toc123717148)

[نکته اول: 5](#_Toc123717149)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ادخال سرور

# روابط عام اجتماعی

نکته پایانی جلسه قبل را تکمیل کنیم. در پایان جلسه قبل گفته شد در روابط انسان با دیگران ما عرض کردیم که باید تقسیم کنیم به روابط عام یعنی رابطه انسان با انسان دیگر یا با مسلمانان. و نوع دوم روابط خاصی که در ارتباطات اجتماعی متصور است یعنی با نگاه به رابطه خاصی از قبیل استادی شاگردی فرزندی پدری حاکم رعیت و امثال این‌ها. آن روابط عام با این روابط خاص را باید دید و این‌ها را باید از هم تفکیک کرد. گفتیم فقه موجود به این نوع دوم پرداخته است و آداب و سلوکی هم که در دایره این روابط خاص مطرح می‌شود باید در فقه موجود گنجاند. ترجیح ما این است که همان‌جا گنجانده شود. تکالیفی که بعد از پیدایش روابط خاص پیدا می‌شود به‌صورت مکروه و مستحب واجب و امثال این‌ها. اما احکامی که در روابط عام اجتماعی و قسم اول است ما شاهد باب منقح فقهی نیستیم گرچه در اخلاق و پاره‌ای از علوم انسانی به آن‌ها پرداخته‌شده است. گفتیم به این قسم روابط اجتماعی باید جایگاه معین فقهی به آن داد و اهمیتش هم فوق‌العاده بالاست. الآن در فقهمان شاهد این هستیم که پراکنده به عناوینی از فقه روابط اجتماعی پرداخته می‌شود اما استطرادی است و نیاز به جایگاه معین فقهی دارد که به آن فقه روابط عام اجتماعی می‌گویند. تأکیدداریم که فقه اینجا فقط روابط اجتماعی نیست بلکه فقه روابط عام اجتماعی است. اگر روابط اجتماعی صرف باشد مقسمی است که بسیاری از موارد را در برمی‌گیرد. گفتیم نظیر این تفکیک که در روابط اجتماعی که در آنجا انجام‌شده نظیر این باید در روابط فردی هم توجه شود. البته در این روابط فردی در رابطه انسان با خود نیز باید بابی را در فقه بگشاییم. گرچه در روابط انسان با خویشتن تفاوتی با روابط انسان با دیگران در فقه می‌بینیم. در فقه موجود بخش زیادی از کتب روابط با دیگران است. گفتیم گوشه‌ای که درباره معاشرت عام با دیگران است باید در باب جدیدی بحث شود. اما در روابط انسان با خویش در فقه موجود این‌طور نیست که دامنه و گستردگی داشته باشد. آنی که در عبادات است رابطه باخدا هم مطرح است. آنجا خیلی چیزی نیست. نمی‌توان گفت که کتب فقهی روابط انسان با خویش و روابط عام انسان با دیگران هست.

# روابط فردی فقه

در روابط انسان با خویش عرضه و سخن این است که مجموعه روابطی در اخلاق وجود دارد که درباره روابط انسان با خویشتن است. اگر موضوع آن‌ها در فقه است باید در فقه بررسی شود. مثلاً محاسبه نفس و مراقبه نفس ازلحاظ فقهی واجب یا مستحب یا مباح است. محاسبه و مراقبه حداقل در مراتبی از آن اختیاری است. اگر جوانحی هم باشد گفتیم جوانحی در محدوده اختیاری قرار می‌گیرد. اگر نگوییم جوانحی مشمول فقه است و بگوییم داخل فقه نیست بازهم کارهای خارجی در رابطه با خویشتن وجود دارد مثلاً ریاضت کشیدن و خودش را از چیزی محروم کند یا به خودش ضرر بزند. همه این‌ها در فقه جا دارد. در ابواب موجود فقهی کجا به این‌ها جواب می‌دهند؟ نیست. در فقه موجود عبادات و معاملات و احکام است. عبادات رابطه انسان باخداست معاملات و احکام رابطه با دیگران است. در رابطه با دیگران گفتیم روابط عامی است که در بابی جدا باید بحث شود.

سؤال: پراکنده مثل اضرار به نفس حلق لحیه یا استمنا آمده

جواب: بله پراکنده آمده و به‌تناسب آمده است اما واقعاً منظومه دارد. رابطه انسان با خویشتن عین کتابی که در روابط اجتماعی گفته‌شده امکان تنظیم دارد. این ایده‌ها مال 35 سال قبل است. وقتی وارد دفتر همکاری وارد علوم انسانی شدیم. حدود 15 باب جدید فقهی پیدا شد. گرفتاری ما نشد همه را همراه هم جلو ببریم.

گاهی به این فقه الاخلاق گفته می‌شود. چون عناوین کش‌دار است لذا این عناوین را برداشتیم به این فقه روابط اجتماعی می‌گوییم و به دیگری فقه روابط انسان با خود. اینجا گرفتاری کمتری دارد. در اولی باید با قیودی که خلطی بین باب جدید ما در فقه روابط عام اجتماعی با ابواب موجود در معاملات و احکام نشود. اما در فقه فردی چیز مدونی نیست. در فقه مسائل و تناسبی درباره روابط انسان با خویش داریم اما منظومه‌وار جایی نیست. ورزش مثلاً در سبق و رمایه کمی آمده اما کم است. لهو لعب و این‌ها هم درجاهایی آمده است. مرحوم شیخ مکاسب محرمه‌اش سرآغاز توسعه‌ای در فقه در این مقولات است. البته محدود است. در مکاسب محرمه هم شیخ در قسم چهارم این مسائل را مطرح کرده ما آن‌ها را به ابواب جدید فقهی نزدیک کردیم. آقای عابدین زاده در آنجا زحمت کشیدند.

بنابراین در التذاذ و دیگر چیزها در این مقوله می‌گنجد. به گمانم کسی دقیق نگفته است. محاسبه و مراقبه را قبلاً بحث کردیم. در حد یک جلد کارکردیم شاید درست باشد. این دو افق جدید در فقه است که گفته شد. یکی فقه روابط عام اجتماعی و دیگری فقه روابط انسان با خویش. مثل محاسبه مراقبه خودشناسی تا روابط خارجی مثل اضرار به نفس و امثال این‌ها. این کتاب دوم که فقه روابط انسان با خویشتن است.

# روابط انسان باخدا

قسم دیگری هم هست که باید ذکر شود که بحث روابط انسان باخداست. سومی با اولی از جهاتی سنخیت بیشتر دارد. زیرا در روابط انسان باخدا در فقه موجود کتبی داریم. عبادات به معنای خاص رابطه انسان باخداست گرچه در مواردی رابطه با دیگران ‌هم مطرح می‌شود در خمس و زکات. در همه پیوست رابطه دیگران ‌هم هست اما روحش رابطه باخداست. در ابواب چندگانه اول فقه این‌ها ذکرشده. اما درعین‌حال در همان‌جا شبیه روابط انسان با دیگران ضمن اینکه فقه موجود چیزهایی دارد اما چیزهای دیگر هم می‌توان پیدا کرد که در فقه موجود نیست و کمی در اخلاق وجود دارد. همان عناوین باید با منهج فقهی تعیین حکم از احکام خمسه شود. حسن و سوءظن به خدا و توکل بر خدا و انواع عناوینی که در اخلاق آمده ولی حکم فقهی‌اش تعیین نشده است.

سؤال: فقه العقیده نیست؟

جواب: خیر چیز دیگری است.

این هم باید بحث شود. برخی عناوین بحث شده اما برای اینکه منظومه شود و نیاز به بحث دارد.

سؤال: پیش‌فرض فقها این نیست که این‌ها واجب نیست؟

جواب: بحث کردیم که چرا فقها نیاورده‌اند. چند نکته می‌شود ذکر کرد که به این دلایل فقها نیاورده‌اند. یک نکته اینکه چون غالب این‌ها را استحبابی می‌دیدند ثانیاً غیر الزامی‌ها را فقهی به معنای خاص نمی‌دانستند به این دلیل بحث نمی‌کردند. علاوه بر این بحثی از این‌ها جوانحی هستند لذا بحث نمی‌کنند. ما در همه تردید ایجاد کردیم. اولاً این استحباب و کراهت کم نیست و باید با منهج فقهی تعیین و تکلیف شود و حجت پیدا کنیم علاوه بر اینکه در برنامه‌ریزی حاکمیت این‌ها وجوب پیدا می‌کند. ثانیاً در خود این‌ها وجوب پیدا می‌شود. ثالثاً خود امور جوانحی مثل جوارحی اگر اختیاری شود حکم دارد. فقه ما در طول زمان این‌طور شکل شده ما نباید متعبد باشیم پیشینیان‌ همچون شیخ طوسی هم متعبد نبودند که المبسوط را نوشت. کاش همان نگاه تحولی ادامه پیدا می‌کرد. باید حقیقت را دید و بر اساس آن فقه را توسعه دهیم و تنظیمات متناسب با زندگی ایجاد کنیم. از این نباید هراسی داشت. اگر کسی بحث جدی داشت که فقه التربیه یا فقه العقیده یا فقه روابط اجتماعی یا فقه فردی معقول نیست باید با او بحث کرد. یا بگوید فقه روابط باخدا همین ابواب کافی است. البته به نظر ما کافی نیست. البته در مواردی نیاز نیست کتاب و باب جدیدی باز کرد همان ابواب موجود را می‌شود عمق بخشید. اما در مواردی که مابین ده تا بیست‌تا می‌دانیم فکر می‌کنیم همین فقه موجود باید ابواب جدید را بپذیرد.

سؤال: اهل سنت هم این بحث را دارند؟

جواب: به این شکل مبوب من سراغ ندارم. البته تتبع نداشتم.

سؤال: در تفاسیرشان چیزهایی نداشتم.

جواب:بله.

این توسعه‌بخشی محصول تحول علوم انسانی و اجتماعی است. نقطه عزیمت من هم برای توسعه فقه به دلیل مواجهه با علوم انسانی و تحولات آن‌ها بوده. در غرب بسیار کارکرده‌اند. طبعاً همه برای ما پرسش ایجاد می‌کند و ما را به این سمت می‌برد که ابواب نو داشته باشیم. این مقدمه بحث ما در مقام دوم است که طولانی شد.

سؤال: ....

جواب: نمی‌دانم.. بخش‌هایی که تا الآن دیدم بخش‌هایی ضعیف و خارج از فقه به معنای خاص است. فقه اکبر را نمی‌گوییم بلکه فقه اصغر به معنای تعیین الحجه علی الحکم الشرعی می‌گوییم این ابواب را باید داشته باشد. منهج آن‌هم مو را از ماست کشیدن به همان شکل جواهر و مکاسب است. برخی کارها که شده یا فقه به معنای خاص نیست و مع الاسف ورودشان اصلاً با منهج اجتهادی نیست. برداشتی چیزهایی گفته‌اند و آبروی ابواب جدید را هم می‌برد. دو سه مورد در ذهنم است که اسم نمی‌برم. کارهای خودمان‌ هم با منظر جدید گاهی نمی‌پذیرم. فقه تربیتی که حدود بیست جلد شده حدود 50 یا 60 درصد با منهج عمیق فقاهتی تطابق دارد. اما ناچار بودیم شروع شود. اما برخی کارهایی را شروع کردند که کار را ضایع کردند اما برخی هم ورودهای خوبی داشته‌اند که شکرالله مساعیهم. این مقدمه مقام دوم بود. چند دقیقه وارد اصل بحث شویم.

# حکم ایجاد الم و لذت در خویش

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت تولید شادی در خویش و ایجاد الم در خویشتن را می‌توان در فقه روابط با خویشتن محل سؤال قرار گیرد. چه حکمی دارد که انسان خود را خوشحال کند یا ایجاد لذت کند یا تألمی برای خود تولید کند؟ سلسله‌وار نکاتی را در اینجا از منظر فقهی در ارتباط با ایجاد التذاذ و تألم عرض می‌کنیم.

سؤال: کلاً شاکله افراد بر اساس وراثت و جامعه و بخشی خودشان انسان‌های ناراحتی‌اند و برخی خوشحال و سرزنده‌اند. این شاکله را بخش‌هایی از آن‌که می‌خواهید بگویید اختیاری است منشأ دارد که طرف مثلاً از خدا راضی است یا نه.

جواب: در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم. موضوع بعدی ما ظلم و عدل است. ادخال سرور پنجم بود ششم ظلم و عدل است.

## نکته اول:

گاهی التذاذات و تألمات مرضی وجود دارد که در روانشناسی هم به آن پرداخته‌شده است و در روان‌پزشکی مفصل به آن پرداخته‌شده است ما انواعی از لذت‌ها و الم‌هایی داریم که خروج از مزاج متعادل و معتدل است و به‌عنوان مرض در نقطه مقابل سلامت به شمار می‌رود این بابی است که ناشی از مشکلات روحی است پس زنجیره‌ای از احوال خوشی و ناخوشی داریم که غیرطبیعی است و ناشی از اختلالات روان‌شناختی یا جسمی است. اولین مطلبی که عرض می‌کنیم مربوط به التذاذات و تألمات غیرطبیعی و مرضی است و مقدمه‌ی این بحث این است که التذاذ و تألمات تقسیم می‌شود به التذاذ و تألم طبیعی و التذاذ و تألم غیرطبیعی از نوع مرض و در حال خروج از سلامت، خوشی و ناخوشی و شادی ناخشنودی گاهی از نوع دوم است. نوع دوم هم برمی‌گردد به یکی از دو منشأ گاهی منشأ اختلالات طبیعی و ارگانیزم بدن است هورمون‌ها که کم‌وزیاد می‌شود خوشی‌های زائدالوصفی حاصل می‌شود یا افسردگی ایجاد می‌شود و یک نوع هم جنبه روحی و روان‌شناختی دارد و برخی معتقدند دومی به اولی برمی‌گردد و قسمتی از آن کشف نشده و بعداً کشف می‌شود، اجالتاً این تقسیم وجود دارد که احوالی از غم و شادی داریم که از حال طبیعی بیرون رفته است. این نکته هم گاهی مطرح‌شده است که میانه این دو احوالی داریم گاهی از نرمال بیرون می‌رود ولی هنوز یک مرض نیست این ملحق به احوال طبیعی می‌شود. انواعی از غم و شادی داریم که از حال نرمال بیرون رفته و محکوم‌به حالات مرضی است و طبع عمومی میگویند این مرض است و غم پیوسته در وجود او هست غمی هیچ جنبه اخلاقی و دینی و عرفانی ندارد و گاهی هم شادی از این قبیل ولی غم در روانشناسی بیشتر مطرح‌شده است و باب موسعی دارد و معالجات آن درمانی به شکل پزشکی است و هم به شکل مشاوره درمانی و هم روان‌درمانی است.

در این خصوص آنچه از منظر فقهی می‌شود مطرح کرد یکی این است که بر اساس قواعد عامه فقهی خود را مریض کردن علی‌الاصول محکوم‌به دو حکم است گاهی حرام است و گاهی مکروه است. آیا کسی حق دارد که خود را مبتلابه غم و شادی مرضی کند یا حق ندارد؟ میگوییم حق ندارد در مواردی حرام است بر اساس اضرار به نفس را کسی بگوید مطلقات یا در جای خاصی حرام است. آنچه مسلماً همه آن را حرام می‌دانند اینکه مصداقی شود بر امری که منجر به قتل و خودکشی شود یعنی مسیری را طی کند که افسرده شود و منجر به خودکشی یا قتل شود.

سؤال: ..

جواب: این‌یک نوعش است احتمال عقلایی قتل نفس شود

 و ما بخشی را مفروضات می‌گیریم چون اگر بخواهیم بحث کنیم باید وارد ابواب دیگر شویم، قتل نفس قطعاً حرام است و آنچه احتمال عقلایی کشیده شدن به قتل نفس است حرام است **﴿لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾**[[1]](#footnote-1) علاوه بر قتل نفس نزدیک شدن عقلایی به قتل نفس را هم میگیرد. بنابراین ایجاد غم یا شادی که به این خودکشی یا قتل بی انجامد حرام است.

نوع دیگر از این‌هایی که حرام است آنچه به قتل دیگران بی انجامد یعنی خود را به مبتلابه امری کند که احتمال عقلایی یا بالاتر از احتمال وجود دارد که جنایتی انجام شود.

سؤال: قتل فاعلی سبب حرمت می‌شود یا از باب اینکه قهراً این فعل مترتب می‌شود؟

جواب: نه کاری به فاعلی نداریم و خود را کشتن این حرام است و خود را در معرض قتل قرار دادن حرام است.

سؤال: شاید این فعل به ما هو شاید این نتیجه را به دنبال نداشته باشد؟

جواب: نه فعلی که این را به دنبال داشته باشد یا در معرض آن باشد بنابراین که معرض قرار دادن هم حرام باشد و ما این را مفروض گرفتیم و کشتن کس دیگر.

سؤال: اگر کس دیگری را ناراحت شدید کند.

جواب: این مربوط به مباحث سابق شود او سبب افسردگی شخصی شود یا دارویی دهد که خیلی او را خوشحال کند و خود بکشد این هم همین است.

تعبیر ایشان دقیق است در مورد خود ایجاد یک حال روان‌شناختی که به قتل خویش می‌انجامد حرام است از باب اینکه یا مصداق خودکشی می‌شود یا مقدمه‌ی آن می‌شود، مقدمه یا تولیدی است یا از باب منحصره باشد با قواعدش ولی فی حد نفسه نیست اما نسبت به دیگر آن‌که تولید غم و شادی ایجاد کند که منجر به قتل نفس او شود این در اعانه در اثم می‌رود در قسم اول مقدمه حرام می‌شود یا قواعد و مقدمه حرام ولی در ارتباط با دیگران در اعانه بر اثم می‌رود که باید ببینیم اعانه را به‌طور مطلق حرام میدانیم یا به‌طور خاص که این مورد حرام است اعانه بر ظلم حرام است.

سؤال: اگر طرف اختیار داشته باشد عاصمه است

جواب: بله اگر اختیار نداشته باشد در این صورت مباشر می‌شود و کار او مقدمه است.

پس اگر به قتل بی انجامد یا احتمال عقلایی داشته باشد یا اعانه بر ظلم باشد و یکی هم این است که این حالات غیرطبیعی منجر به ارتداد یا انحرافات اساسی دینی شود یا گناه‌های دیگر.

1. بقره آیه 195 [↑](#footnote-ref-1)